

اعلام موجودیت «پراکسیس»

ما از میان مردم و از دل مبارزات مردمی عصر خود برخاسته‌ایم؛ از دل جنبش‌ها و خیزش‌هایی که به دلیل استمرار هولناکی موقعیت سلطه و استثمار و ستم ناگزیر در امتداد آرمان‌های انقلاب‌های ناتمام مان بودند. ما نه فقط در همراهی با این جنبش‌ها و ایستادن در کنار سویه‌های مترقی آنها آموختیم و بالیدیم؛ بلکه در بازخوانی نقادانه‌ی آنها، کاستی‌هایشان در میدان دادن به مبارزات فرودستان و ستمدیدگان را به نقد کشیده‌ایم و به بحث نهاده‌ایم. ما با نفی متعین تجربیات مبارزاتی موجود به فراتر رفتن از آنها و گشودن درهایی می‌اندیشیم که از میان مردم و به میانجی «سیاست» راه به سوی زایش «مردم» دارند؛ همان‌هایی که برای رهایی از بار رنج و ستم دایمی‌شان، هیچ چاره‌ای ندارند جز آنکه با رهایی خود همگان را رها سازند.

ما هم‌زمان زاده‌ی نظم سرمایه‌داری هستیم؛ با زنجیرهای انقیاد طبقاتی بر پاهامان و بار گران سلطه‌ی فرهنگی و ایدئولوژیک آن بر اذهان‌مان. ما نیاز به رهایی را دقیقاً از آن سو ضروری می‌یابیم که دهشت‌گرسانی و فقر و تبعیض و پنجه‌های موحش جنگ را لمس کرده‌ایم و در بستری که انسان‌ها را بیگانه از خود و تک‌ساختی می‌سازد زیسته‌ایم؛ در دورانی که عرصه‌ی اقتصاد متکی بر منطق کالایی و بازار آزاد سایر حوزه‌های زیست اجتماعی و نیازهای انسانی را تحت سیطره‌ی شوم ملزومات خود در آورده و ماشین سرمایه به رغم در نوردیدن برخی مرزهای کهن مرزهایی مختص خود را می‌آفریند و تحمیل می‌کند.

این دوگانگی بخش مهمی از تجربه‌ی زیسته‌ی ماست؛ جایی که باید میان مبارزه و تن سپردن یکی را برگزید؛ جایی که مبارزه برای رهایی لاجرم مبارزه‌ای است بر سر «کلیت» که با نفی بنیادین نظم موجود همبسته است و حوزه‌های پیکار و نیروهای برساننده‌ی این پیکار پیوستاری جهانی و فارغ از مرزبندی‌های رایج می‌سازند. برای ما امر اساسی «برابری» آن حلقه‌ی پیوند دهنده‌ای است که همه‌ی این مبارزات را به هم گره می‌زند تا افق مبارزه‌ی کمونیستی را پدیدار سازد.

کمونیسم برای ما نه تنها آرمانی رهایی‌بخش بلکه وضعیتی است که تجربه‌ی ساختن آن از «اکنون» آغاز می‌شود و در پرتو انباشت تجربیات زیسته‌ی انسان‌ها در مواجهه با وضعیت انضمامی‌شان و گره خوردن راهجویی‌های مبارزاتی آنها و نهایتاً با تکیه بر «پراکسیس» جمعی خود آنها محقق می‌شود. بر این مبنا امر اساسی «برابری» هم به مثابه‌ی پیش‌شرط زندگی در «آزادی» و رشد آزادانه‌ی انسان‌ها قابل فهم است و هم به مثابه‌ی شرط لازم برای شکل‌گیری و گسترش موثر مبارزات رهایی‌بخش.

اصل برابری ناظر بر ظرفیت‌های یکسان برای تمام اعضای همه‌ی اجتماعاتی است که حول مبارزه‌ای انضمامی گرد هم می‌آیند. پایبندی به این اصل تضمین‌گر آن است که هیچ امکانی برای رشد و دخالت‌گری از هیچ یک از آنان سلب نگردد. بر مبنای باور و پایبندی به این درک از «برابری» ما بر حضور داوطلبانه و توانمند متعهد نیروهای دخیل در هر کنش جمعی و بر لزوم سازمان‌دهی اجتماعات انسانی به دور از سلسله‌مراتب‌های بازدارنده تأکید می‌ورزیم؛ بدان سان که فاعل‌های انسانی فرآیند مبارزه

نه فقط سوژه‌های تغییر تاریخی، بلکه خود هدف این مبارزه نیز باشند؛ چرا که مبارزه‌ای که برای ساختن دنیای نوین آغاز می‌شود، نمی‌تواند در دل خود نطفه‌های آن را پرورش ندهد. از این رو، امروز که عزم جمعی ما بر ادامه فعالیت‌هایمان در قالب یک تشکل چپ‌گرا با افق کمونیستی قرار گرفته، بر این ضرورت واقفیم که در ساختار سازه‌های جمعی جدید باید از هر گونه هژمونی درونی سلب امکان شود. یعنی بر این باوریم که ضرورت انسجام سازمانی، باید با اصل برابری در فعالیت‌ها و مسئولیت‌پذیری داوطلبانه سازگار گردد. به این اعتبار بنا نهادن الگوها و اشکال نوین سازمان‌یابی با تکیه بر ظرفیت‌های برابر و با هدف رشد قابلیت‌های درونی افراد را ضروری دانسته و تکثیر این گونه سازه‌های جمعی و پیوستگی ارگانیک آنها را لازمی پیشروی در جهت افق‌های مبارزاتی مشترک تلقی می‌کنیم. بر همین مبنا ما جایگاه مبارزاتی جمع‌هایی نظیر خود را نه تدارک در جهت تصرف قدرت سیاسی به نیابت کارگران و فرودستان، بلکه تقویت مبارزات خودبنیاد فرودستان برای در هم شکستن ساختارهای مولد سلطه و ستم و پی‌ریزی ساز و کار متفاوتی از سازمان‌دهی تولید و نظارت اجتماعی از سوی آنان می‌دانیم.

ما در راستای باور به ملزومات «سیاست از پایین» نافی هر گونه رویکرد فرادستانه نظیر نخبه‌گرایی سیاسی (و همبسته‌ی متناقض نمای آن: پوپولیسم)، پروژه‌های آترناتیوسازی از بالا، دخالت خارجی و بازی‌های گفتمانی توجیه‌گر و مشروعیت‌بخش آنها هستیم؛ و سرنوشت مردم در هر گوشه‌ای از جهان را در دستان خودشان می‌بینیم. ما بر این باوریم که بدیل‌های هر وضعیتی، در روند مبارزه و بر پایه‌ی بازخوانی رادیکال اندوخته‌ی دانش و تجربه‌ی مبارزاتی بشر و از دل برساختن پاسخی جمعی به سوال حیاتی «چه باید کرد؟» شکل خواهند گرفت، نه از راهکارهای پیشینی و الگوهای منتزع از وضعیت حاضر. جستجوی جمعی این پاسخ‌ها برای ستم‌کشیدگان و طبقات تحت سیطره در یکایک سرزمین‌های جهان امری لازم و ضروری‌ست. بر این اساس جستجو و تدارک راهکارهای برون‌رفت از بحران‌ها و فجایع روز افزون زاده‌ی نظام سرمایه‌داری را چالشی اساسی پیش روی خود و نیروهای همبسته می‌دانیم؛ خواه در مقیاس سرزمینی که سیستم حاکم در آن با رشد روزافزون سلطه‌ی اقتصادی، نظامی و دیوان‌سالارانه‌اش، طبقات فرودست را هر چه بیشتر مورد ستم و بهره‌کشی قرار می‌دهد و خواه در مقیاس جهانی که نهادهای عظیم سیاسی و مالی و مجتمع‌های کلان اقتصادی-نظامی اش، ملزومات خودگستری سرمایه را تامین می‌کنند و بازتولید مناسبات سلطه را در ساختارهای سیاسی خردتر ممکن می‌سازند.

از چنین منظری، ما خود را به اصول مبارزات کمونیستی در راستای تحقق جهان‌شمول زوج همبسته‌ی «برابری و آزادی» پایبند می‌بینیم و ضمن دفاع از دستاوردهای رخدادهای رهایی‌بخش تاریخ - از کمون پاریس تا بهار عربی؛ تا آنچه که فرداهای تاریخ شاهدش خواهند بود - خود را موظف به نقد درون‌ماندگار یکایک این رخدادهای برای پیوستن به پراکسیس رهایی‌بخش عصر خود می‌دانیم. به این اعتبار، اگر چه ما نیز به سهم خود میراث‌دار یکایک جنبش‌ها و انقلاب‌هایی هستیم که پوسیدگی نظم بورژوازی را به چالش کشیده‌اند، ولی هم‌زمان بر لزوم گسست و فرارفتن از این انقلاب‌ها در دقایق شی‌شدگی آنها واقفیم؛ همچنان‌که بر دشواری‌های فرآیند نوزایی.

ما همچنین خود را ملزم به حفاظت از دستاوردهای انسانی بر آمده از پراکسیس تاریخی فرودستان و هر آنچه که بسط این مبارزات را میسر سازد می‌دانیم و با هر عاملی که این دستاوردها را به هر

شکلی تحریف نموده یا زمینه‌های سوزه‌گی تاریخی فرودستان را فرو بکاهد ضدیت داریم. در عصری که جهان‌گشایی بی‌رحمانه‌ی «منطق سرمایه» انسان‌ها و منابع زیستی زمین را توأمان و به طور فزاینده‌ی ابژه‌ی استثمار و ابزار بقای خود می‌سازد و در عین حال با جدیت تمام از مرزگذاری‌های میان انسان‌ها حراست می‌کند، مبارزات انسان‌ها برای براندازی این وارونگی تاریخی لاجرم خصلتی همبسته و جهان‌شمول می‌یابد. از این رو ما نیز مسیر خود را همچون جویبار باریکی می‌بینیم که به رودهایی می‌پیوندد که بر آنند تا در دریای انقلاب جهانی به یکدیگر ملحق شوند. به ویژه آنکه اکنون دوباره جهان در حال نفس کشیدن است؛ در تونس، مصر و بحرین، در شهرهایی که از «جنبش اشغال» به تکاپو درآمده‌اند؛ در کبک، شیلی و آفریقای جنوبی، و نیز در یونان و اسپانیا و ایتالیا و دیگر سرزمین‌هایی که مردم بار دیگر به مبارزات همبسته برای فتح «خیابان» روی آورده‌اند. گویی جهان پس از رخوتی سی ساله، از کابوس شوم نئولیبرالیسم چشم می‌گشاید تا شاهد زایش دوباره‌ی تاریخ باشد. در چنین هنگامه‌ای که بحران جهانی سرمایه با حیات دوباره‌ی سوزه سیاسی جمعی مقارن شده است، ما قصد داریم به امواج خشم آلود صداها، بدن‌ها و کلمه‌هایی بپیوندیم که جهانی دیگر و بودنی دیگرگونه را برای همگان می‌طلبند.

در عرصه‌ای خردتر و در وفاداری به دیالکتیک مبارزات محلی و جهانی، بر آنیم که از پس یک قرن مبارزات ناتمام مردم سرزمین‌مان و از میان کابوس خفقان و کشتار کودتاها و ضد انقلاب‌ها و قتل عام و ویرانی جنگ‌ها، اجزای مثله شده‌ی بدن جمعی‌مان، صداها خفه شده و دست‌های جدا افتاده‌مان را گرد هم آوریم تا در همبستگی با مبارزات فرودستان و ستمدیدگان برای انقلابی دیگر مهیا شویم. ما در کنار هم می‌ایستیم تا نگذاریم فرادستان بار دیگر رخداد جمعی‌مان را از کفمان برابند و مبارزات مردم را به مسلخ صورت‌بندی تازه‌ای از نظم سرمایه‌سالار ببرند. بر آنیم که به مبارزاتی بپیوندیم که در پویایی خویش گفتمان‌رهای بخشی را مادیت می‌بخشند که گسترش آن بی‌گمان مسیر پیکارهای هژمونیک را به سمت افق انقلاب جهانی دگرگون می‌سازد.

«پراکسیس» نزد ما همان جایی است که اندیشه‌ی آگاه با پیکار جمعی در می‌آمیزد تا تاریخ در جهت رهایی بشر دگرگون شود. بر این اساس، ما ادامه تاریخیم و ادامه‌دار نیز هستیم.

پراکسیس

مهرماه ۱۳۹۱